



Jurisprudential and Legal Feasibility of Mortgage on a Debt with an Existing Cause (Non-Settled Debt)

Ahmad Saberi Majd¹ | Mahdi Miri²

1. PhD, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Shahid Motahhari Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Tehran, Qom, Iran. Email: ahmad.saberimajd@ut.ac.ir

2. Corresponding Author, PhD, Department of Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: mirimahdi276@gmail.com

Abstract

Mortgage (Rahn) is a specific contract that requires the existence of a debt as a necessary condition for its realization. The main question is whether a mortgage is valid if the debt, which is the reason for the mortgage, exists but has not yet been established as an obligation. Jurists and legal scholars hold differing views on this matter. Some consider the mortgage invalid, while others consider it valid. The results, using a descriptive-analytical method, indicated that the reason for the invalidity theory is a mistake in application. It is possible to rule on the validity of the mortgage as soon as the debt exists, and to prevent potential harm, by citing reasons such as the Sharia's endorsement of guarantee, the existence of a prior commitment, the subsequent necessity of the contract, the establishment of ownership and delivery, and the rule of necessity. It is suggested that the Iranian legislator explicitly declare the validity of a mortgage on a future debt that has an existing cause. This will eliminate existing ambiguities and create transparency. Furthermore, the legislator can prevent potential abuses by enacting supplementary regulations to specify the limits and conditions of a mortgage on a future debt.

Keywords: Mortgage (Rahn) Contract, Future Debt, Cause of Debt, Validity of Security, Potential Harm.

Cite this article: Saberi Majd, A., & Miri, M. (2025). Jurisprudential and Legal Feasibility of Mortgage on a Debt with an Existing Cause (Non-Settled Debt). *Jurisprudence and the Fundamentals of the Islamic Law*, 58 (1), 65-83. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

Authors retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2025.387322.669775>



Article Type: Research Paper

Received: 1-Jan-2025

Received in revised form: 12-Apr-2025

Accepted: 22-Apr-2025

Published online: 21-Sep-2025

امکان سنجی فقهی و حقوقی عقد رهن بر دین دارای سبب ایجاد شده (دین غیر مستقر)

احمد صابری مجد^۱ | مهدی میری^۲ ✉

۱. دانش آموخته دکترا، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، قم، ایران.
رایانامه: ahmad.saberimajd@ut.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، دانش آموخته دکترا، گروه حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد مقدس، ایران. رایانامه:
mirimahdi276@gmail.com

چکیده

رهن، عقدی معین است که وجود دین، شرط لازم برای تحقق آن است. در این پژوهش این پرسش مطرح می‌شود که اگر دین، که سبب رهن بوده، وجود داشته باشد اما هنوز بر ذمه ثابت نشده باشد، آیا رهن صحیح است؟ فقها و حقوق دانان در این خصوص اختلاف نظر دارند. برخی قائل به بطلان رهن و برخی دیگر قائل به صحت آن هستند. در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به این نتیجه رسیده شده است که علت نظریه بطلان، اشتباه در تطبیق است. می‌توان با استناد به دلایلی همچون امضای شارع بر ضمان، وجود تعهد پیشین، لحوق لزوم عقد، ثبوت مالکیت و تسلیم، و قاعده لزوم، به محض وجود دین، حکم به صحت رهن داد و از ضرر احتمالی جلوگیری نمود. پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار ایران صراحتاً رهن دین آینده که سبب آن ایجاد شده است را صحیح اعلام نماید. این امر ابهامات موجود را برطرف کرده و شفافیت ایجاد می‌کند. همچنین، قانون‌گذار می‌تواند با وضع مقررات تکمیلی، حدود و شرایط رهن دین آینده را مشخص و از سوءاستفاده‌های احتمالی جلوگیری نماید.

کلیدواژه‌ها: عقد رهن، دین آینده، سبب دین، صحت توثیق، ضرر احتمالی.

استناد: صابری مجد، احمد، و میری، مهدی (۱۴۰۴). امکان سنجی فقهی و حقوقی عقد رهن بر دین دارای سبب ایجاد شده (دین غیر مستقر). فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۸ (۱)، ۶۵-۸۳.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۲

بازنگری: ۱۴۰۴/۰۱/۲۳ DOI: <https://doi.org/10.22059/jzfil.2025.387322.669775>

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۲

انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۳۰



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

حق چاپ و حقوق نشر برای نویسندگان محفوظ است.

مقدمه

در دنیای تجارت و روابط مالی پویای امروز، نیاز به ابزارهای مالی انعطاف‌پذیر و کارآمد بیش از پیش احساس می‌شود. یکی از این ابزارها که در فقه و حقوق مورد بحث و گاه اختلاف نظر بوده، امکان انعقاد عقد رهن برای تضمین دینی است که سبب آن مانند یک قرارداد لازم ایجاد شده، اما خود دین هنوز به طور کامل بر ذمه مستقر نشده است؛ به عبارت دیگر، «رهن بر سبب دین». این نوع رهن که می‌توان از آن به «رهن دین آینده با سبب محقق» نیز تعبیر کرد، به طرفین قرارداد امکان می‌دهد تا پیش از قطعی شدن و استقرار کامل دین، برای تضمین تعهدات ناشی از آن سبب، از وثیقه استفاده کنند. این امر می‌تواند به تسریع در انجام معاملات، کاهش ریسک اعتباری و افزایش اطمینان در روابط مالی کمک کند. با این حال، ابهامات و اختلاف‌نظرهای فقهی و حقوقی موجود در خصوص اعتبار و شرایط این نوع رهن، به‌ویژه در مقایسه با دین آینده فاقد سبب یا دین معلق، باعث ایجاد چالش‌هایی در نظام حقوقی و قضایی شده است. در فقه و حقوق، «سبب» به امری گفته می‌شود که عدم آن قطعاً مانع تحقق «مسبب» می‌شود، اما وجود آن الزاماً منجر به وقوع مسبب نمی‌شود. این مفهوم با «علت» در فلسفه تفاوت دارد؛ زیرا در فلسفه با وجود علت، معلول بلافاصله ایجاد می‌شود، در حالی که در حقوق ممکن است سبب وجود داشته باشد؛ اما مسبب هرگز ایجاد نشود؛ در این پژوهش، «دین آینده با سبب محقق» به دینی اطلاق می‌شود که ناشی از یک رابطه حقوقی لازم (مانند بیع، اجاره، یا قرارداد خدمات) باشد، به گونه‌ای که تعهد به پرداخت وجود دارد، اما زمان پرداخت آن هنوز فرا نرسیده است. این تعریف، دین آینده با سبب محقق را از دین معلق (که تحقق آن منوط به وقوع شرطی است) و دین بدون سبب (که هیچ‌گونه رابطه حقوقی موجد دینی برای آن وجود ندارد) متمایز می‌سازد. باتوجه به تعریف رهن در ماده ۷۷۱ و مفاد ماده ۷۷۵ قانون مدنی، به ظاهر می‌توان استنباط کرد که دین باید قبل از رهن وجود داشته باشد و وثیقه گذاشتن مال برای دین آینده امکان‌پذیر نیست. لازم به ذکر است که در عقد رهن، حتی پس از تسلیم مال مرهون به مرتهن (طلبکار)، مالکیت مال به او منتقل نمی‌شود. مال مرهونه همچنان در مالکیت راهن (بدهکار) باقی می‌ماند و تسلیم آن به مرتهن، صرفاً به منظور ایجاد حق وثیقه برای طلبکار و امکان استیفای طلب از محل آن در صورت عدم بازپرداخت دین است. مرتهن نسبت به مال مرهونه، «حق عینی تبعی» پیدا می‌کند و ید او بر مال، ید امانی (مگر در صورت تعدی و تفریط) یا ضمانی است، نه ید مالکانه. حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا دین آینده با سبب محقق، در زمره دیون آینده ممنوعه قرار می‌گیرد و نمی‌توان مالی را برای آن به رهن گذاشت؟ «و آیا دین معلق، به دلیل قابلیت توارث و انتقال، می‌تواند موضوع عقد رهن قرار گیرد؟ این پرسش با توجه به نظر برخی حقوق‌دانان، از جمله دکتر کاتوزیان در دوره مقدماتی حقوق مدنی (جلد دوم) عقود معین ۲، که دین معلق را قابل رهن می‌دانند، مطرح می‌شود.» در این خصوص، اختلاف نظر قابل توجهی بین فقها و حقوق‌دانان وجود دارد.

این پژوهش که مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی است، در پی آن است که با احصاء نگرش‌های مربوط در فقه اسلامی و حقوق ایران و تحلیل و بررسی دلایل و مبانی هرکدام، نگرشی صحیح و جامع را در این باره ارائه نماید. این نگرش می‌تواند هم پاسخگوی ابهامات و چالش‌های این مسئله باشد و هم در جهت وضع قانونی جامع و کاربردی مورد استفاده قانون‌گذار قرار گیرد و در مقام تحقیق و قضاوت نیز مرجعی مجزا برای پژوهشگران و قضات محاکم قرار گیرد. به طور خاص، این پژوهش به این سوال پاسخ می‌دهد که آیا می‌توان «دین آینده با سبب محقق» را به رهن گذاشت یا خیر، و حدود و ثغور این امکان، در صورت وجود، چیست؟ اگر چه تمرکز اصلی بر دین آینده با سبب محقق است، اما به دلیل اهمیت و ارتباط موضوع، به دین معلق نیز به اختصار پرداخته خواهد شد. هم اکنون این سوال قابل طرح است که دیدگاه فقه اسلامی و حقوق ایران در خصوص امکان توثیق دین غیر مستقر چیست و کدام دیدگاه باتوجه به مبانی فقهی و حقوقی و نیازهای جامعه، صحیح‌تر و قابل دفاع‌تر است؟ با پاسخ به این سوال، می‌توان به یک جمع‌بندی جامع و کاربردی در خصوص امکان توثیق دین غیر مستقر دست‌یافت و راهکارهای عملی برای قانون‌گذار و محاکم ارائه نمود. این پژوهش می‌تواند به شفاف‌سازی قوانین و مقررات مربوط به رهن، کاهش اختلافات و دعاوی حقوقی، و تسهیل در انجام معاملات و فعالیت‌های اقتصادی کمک کند.

بررسی پیشینه این پژوهش، وجود پژوهش مستقلی را در این باره نشان نمی‌دهد. هرچند برخی پژوهش‌ها این مسئله را در حد چند صفحه به صورت مختصر مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. سیفی و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «تشکیل عقود وثیقه‌ای به اتکای سبب دین» این موضوع را به صورت مختصر در چند صفحه بیان کرده‌اند. با این حال، پژوهش حاضر با تمرکز ویژه بر «دین آینده با سبب محقق» و تمایز آن از سایر انواع دیون، و همچنین با بررسی جامع دیدگاه‌های فقهی و حقوقی، به دنبال ارائه تحلیلی عمیق‌تر و کاربردی‌تر از این موضوع است.

دیدگاه فقه امامیه بر امکان توثیق دین غیر مستقر

بررسی دیدگاه فقه‌های امامیه در خصوص امکان توثیق دین غیر مستقر، وجود دو دیدگاه کلی را نشان می‌دهد: دیدگاه نخست قائل به بطلان توثیق و دیدگاه دوم قائل به صحت آن است.

دیدگاه نخست: بطلان توثیق

طبق دیدگاه مشهور فقه‌های امامیه، وثیقه گرفتن برای دینی که هنوز به طور کامل محقق نشده و بر ذمه شخص مستقر نگردیده، باطل است و اعتباری ندارد. به عبارت دیگر، تا زمانی که دین به طور قطعی و مسلم بر عهده بدهکار قرار نگرفته باشد، نمی‌توان مالی را به عنوان وثیقه برای آن دین در نظر گرفت. این دیدگاه ریشه در این باور دارد که رهن تنها بر حقی صحیح است که بر ذمه ثابت شده باشد و تا زمانی که دین به طور کامل محقق نشده باشد، حقی نیز برای طلبکار به وجود نیامده است که بتواند

آن را با وثیقه تضمین کند. (محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۲: ۶۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۰: ج ۱: ۳۹۲؛ همو، ۱۴۱۴: ج ۱۳: ۱۷۶؛ همو، ۱۴۲۰: ج ۲: ۴۷۷؛ حلی، ۱۴۰۵: ج ۲۸۷؛ عاملی، ۱۴۱۷: ج ۳: ۴۰۱؛ حلی، ۱۴۰۴: ج ۲: ۱۶۹؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳: ج ۱: ۵۵۷؛ عاملی، ۱۴۱۰: ج ۴: ۷۵؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۵: ۱۵۰؛ همدانی، ۱۴۱۶: ج ۱۴: ۶۱۶؛ حائری، ۱۴۱۸: ج ۹: ۲۰۵-۲۰۶؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲۱: ۸۹)

تبیین دلایل

عدم تحقق سبب تام و نبود حکم شارع و استقرار دین، نخستین دلیل این دیدگاه است. فقها معتقدند که برای صحت رهن، وجود سبب تام که همان دین ثابت و مستقر است، ضروری است (آهنگران و همکاران، ۱۴۰۲: ۷۷).

در مواردی که جنایت هنوز به مرحله‌ای نرسیده که منجر به ثبوت قطعی دیه شود، نمی‌توان گفت که سبب رهن (دین) به طور کامل محقق شده است؛ بنابراین، رهنی که بر اساس چنین دینی منعقد شود، باطل و فاقد اعتبار خواهد بود. همچنین شارع مقدس، حصول دیه را منوط به استقرار جنایت و تعیین قطعی میزان آن دانسته است. این امر نشان می‌دهد که تا قبل از استقرار جنایت و تعیین قطعی دیه، دینی به طور کامل بر ذمه جانی ثابت نشده است؛ بنابراین، رهن گرفتن برای چنین دینی که هنوز توسط شارع به رسمیت شناخته نشده و الزام‌آور نشده، صحیح نیست.

رد صحت رهن در این مورد، این است که جنایت هنوز به مرحله‌ای نرسیده است که بتوان دیه را به طور قطعی برای آن تعیین کرد. به عبارت دیگر، هنوز مشخص نیست که چه مقدار دیه باید پرداخت شود و این امر باعث می‌شود که دین ناشی از جنایت هنوز به طور کامل محقق نشده باشد. علاوه بر این، وضعیت مجنی‌علیه نیز ممکن است تغییر کند و جراحات وارده بهبود یابند یا وخیم‌تر شوند. این تغییرات می‌توانند بر میزان دیه تأثیر بگذارند و باعث شوند که دین ناشی از جنایت در آینده تغییر کند یا حتی از بین برود؛ بنابراین، تا زمانی که وضعیت مجنی‌علیه و میزان دیه به طور قطعی مشخص نشده باشد، نمی‌توان چیزی را برای آن در نظر گرفت. از منظر فقهی، این استدلال با این مفهوم مرتبط است که شارع مقدس تا قبل از استقرار جنایت و تعیین قطعی دیه، حکمی برای آن صادر نکرده است؛ بنابراین، تا زمانی که حکم شرعی در مورد میزان دیه صادر نشده باشد، دینی نیز به طور کامل به وجود نیامده است که بتوان آن را با وثیقه تضمین کرد. به طور خلاصه، دلیل اصلی فقهای مشهور در رد صحت رهن در این موارد، عدم ثبوت و استقرار کامل دین ناشی از جنایت است. این امر به دلیل نامشخص بودن میزان دیه و احتمال تغییر وضعیت مجنی‌علیه است که باعث می‌شود نتوان به طور قطعی گفت که چه مقدار دین بر عهده جانی قرار خواهد گرفت. (عاملی، ۱۴۱۴: ج ۵: ۹۲؛ عاملی، ۱۴۱۳: ج ۴: ۲۹؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۵: ۱۵۰؛ حائری، ۱۴۱۸: ج ۹: ۲۰۵-۲۰۶؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲۱: ۸۹).

فقه‌ها برای بطلان توثیق دین غیر مستقر دو دلیل عمده مطرح می‌کنند (عاملی، ۱۴۱۳: ج ۴: ۳۰). اول اینکه سبب تام که همان دین ثابت و مستقر است، محقق نشده است. مثلاً در مواردی که جنایت هنوز منجر به ثبوت قطعی دیه نشده، نمی‌توان گفت سبب رهن (دین) به طور کامل محقق شده است. دوم اینکه شارع مقدس، حصول دیه را منوط به استقرار جنایت و تعیین قطعی میزان آن دانسته است؛ بنابراین، تا قبل از آن، دینی بر ذمه جانی ثابت نشده و رهن گرفتن برای چنین دینی صحیح نیست. این استدلال را می‌توان با مثال قرض و ثمن مبیع در مدت خیار مقایسه کرد که در آنها نیز تا زمان قطعی شدن معامله، دین به طور کامل مستقر نشده و رهن گرفتن برای آنها صحیح نیست.

برای مثال، در عقد بیع خیار (که برای یکی از طرفین یا هر دو حق فسخ در مدت معین وجود دارد)، اگرچه عقد منعقد شده و سبب دین (لزوم پرداخت ثمن یا تسلیم مبیع) به وجود آمده است، اما دین ناشی از آن (مانند ثمن) تا پیش از پایان مدت خیار و عدم فسخ معامله، یک دین متزلزل و غیر مستقر محسوب می‌شود. اگر قائل به بطلان باشیم، در چنین وضعیتی، از آنجا که احتمال فسخ معامله و زوال اصل دین وجود دارد، نمی‌توان گفت دین به طور کامل بر ذمه مستقر شده است؛ بنابراین، رهنی که برای تضمین پرداخت چنین ثمن غیر مستقری منعقد شود، به دلیل عدم استقرار کامل دین موضوع رهن، صحیح نخواهد بود. همچنین، در مورد اجاره‌بهای ماه‌های آینده در یک قرارداد اجاره یک‌ساله، اگرچه سبب تعهد به پرداخت (یعنی عقد اجاره) موجود است، اما دین مربوط به هر ماه، معمولاً تا زمان فرارسیدن آن ماه یا استفاده از منفعت، به طور کامل بر ذمه مستأجر مستقر نمی‌شود. از این منظر، رهن گذاشتن برای مجموع اجاره‌بهای یک سال در ابتدای قرارداد، ممکن است با اشکال عدم استقرار دین مواجه شود. این مسئله مبتنی بر این است که شارع مقدس، لزوم قطعی پرداخت دین را منوط به تحقق کامل شرایط آن (مانند پایان یافتن مدت خیار بدون فسخ در بیع، یا فرارسیدن موعد پرداخت در دیون موجدی، یا اتمام عمل در جعاله) دانسته است. بنابراین، تا قبل از تحقق این شرایط و استقرار کامل دین، رهن گرفتن برای چنین دینی که هنوز الزام قطعی به پرداخت آن وجود ندارد، صحیح نیست.

دومین استدلال دیدگاه مشهور فقها در رد صحت رهن دین غیر مستقر، به اطلاعات و عمومات ادله مربوط به رهن بازمی‌گردد. در متون فقهی، روایات و احادیث بسیاری در مورد رهن وجود دارد که به صورت عام و مطلق بیان شده‌اند و می‌توان آن‌ها را شامل هر نوع رهنی دانست. باین حال، فقها معتقدند که این عمومات و اطلاعات، ناظر به مواردی هستند که حق طلبکار به طور کامل بر ذمه بدهکار ثابت شده باشد. به عبارت دیگر، این ادله فرض را بر این می‌گیرند که دین به طور قطعی و مسلم وجود دارد و قابل مطالبه است.

اما در فرض مورد بحث، یعنی رهن دین غیر مستقر، اگرچه سبب دین (مانند وقوع جنایت) وجود دارد، اما دین هنوز به مرحله ثبوت نرسیده و بر ذمه بدهکار مستقر نشده است. به همین دلیل، فقها معتقدند که این مورد نمی‌تواند مشمول عمومات و اطلاعات ادله رهن باشد و بنابراین، رهن در این

حالت صحیح نیست. به عنوان مثال، در کتاب وسائل الشیعه، تهذیب الاحکام و مستدرک الوسائل، ابواب متعددی در مورد جواز رهن بر حق ثابت وجود دارد (عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۸؛ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۷؛ ۱۶۸؛ نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۳؛ ۴۱۷). این ابواب شامل روایات و احادیثی است که به صورت عام و مطلق، رهن را جایز می دانند. با این حال، فقها با توجه به سایر ادله و قواعد فقهی، این عمومات را مقید به مواردی کرده اند که حق طلبکار به طور کامل ثابت شده باشد؛ بنابراین، در مواردی که دین هنوز به طور کامل محقق نشده و بر ذمه بدهکار مستقر نشده است، نمی توان به این عمومات استناد کرد و رهن را صحیح دانست.

سومین دلیل دیدگاه مشهور برای رد صحت رهن دین غیر مستقر، اجماع است. در این مورد، اجماع فقها بر این است که رهن نسبت به دینی که صرفاً سبب آن ایجاد شده و هنوز به مرحله ثبوت و استقرار نرسیده است، باطل است و اعتباری ندارد. (محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۲؛ ۶۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۴: ج ۱۳؛ ۱۷۶؛ همو، ۱۴۲۰: ج ۲؛ ۴۷۷؛ حلی، ۱۴۰۵؛ ۲۸۷؛ عاملی، ۱۴۱۷: ج ۳؛ ۴۰۱؛ حلی، ۱۴۰۴: ج ۲۵؛ ۱۵۰)

برخی فقها با استفاده از قیاس، رهن دین غیر مستقر را نامعتبر می دانند (حلی، ۱۴۲۰: ج ۶؛ ۲۸۷). آنها به مواردی اشاره می کنند که در آنها دین به طور کامل محقق نشده و رهن گرفتن برای آنها صحیح نیست، مانند اجرت عامل قبل از اتمام عمل، مالی که در آینده قرض گرفته می شود، نفقه آینده اقارب واجب النفقه، و آزادی مشروط عبد. در همه این موارد، به دلیل عدم استقرار کامل دین، نمی توان مالی را به عنوان وثیقه در نظر گرفت.

آخرین دلیل مطرح شده برای عدم صحت رهن در مواردی که دین بر ذمه مدیون مستقر نشده است، انتقال سبب دین است. به این معنا که گاهی پس از وقوع جنایت و قبل از ثبوت دیه، سبب دین تغییر می کند و این امر موجب می شود که دین اولیه از بین رفته و دین جدیدی جایگزین آن شود. در چنین شرایطی، رهنی که برای دین اولیه گرفته شده است، دیگر اعتباری ندارد؛ زیرا موضوع آن منتفی شده است. برای مثال، در مواردی که قطع عضو منجر به فوت مجنی علیه می شود، در ابتدا سبب دین، قطع عضو بوده و ممکن است برای آن رهنی گرفته شده باشد. اما با فوت مجنی علیه، سبب دین به قتل نفس تغییر می کند و دیه قطع عضو دیگر موضوعیت ندارد. در این حالت، رهنی که برای دیه قطع عضو گرفته شده بود، باطل می شود؛ زیرا دین اولیه از بین رفته و دین جدیدی (دیه قتل نفس) جایگزین آن شده است؛ بنابراین، در مواردی که احتمال انتقال سبب دین وجود دارد، نمی توان به طور قطعی گفت که چه دینی بر ذمه جانی قرار خواهد گرفت و به همین دلیل، رهن گرفتن برای چنین دینی صحیح نیست. زیرا آنچه که به واسطه جنایت اولیه محقق می شود (دیه قطع عضو) در معرض از بین رفتن و انتقال به دیگری (دیه قتل) است و در حقیقت ثابت و پایدار نیست. (عاملی، ۱۴۱۳: ج ۴؛ ۲۹)

در مورد آخرین دلیل مطرح شده برای عدم صحت رهن در مواردی که دین بر ذمه مدیون مستقر نشده است، باید گفت که به احتمال زوال یا تغییر ماهیت آن دین به دلیل متزلزل بودن سبب آن باز می‌گردد. به این معنا که گاهی سبب ایجادکننده دین، خود در معرض زوال قرار دارد و این امر موجب می‌شود که دین اولیه‌ای که برای آن رهن گرفته شده، منتفی شود. برای مثال، در همان عقد بیع خیار، اگر مشتری مالی را برای تضمین پرداخت ثمن به بایع رهن دهد و سپس در مدت خیار، عقد را فسخ کند، سبب دین (عقد بیع) از بین رفته و در نتیجه دینی که رهن برای آن گرفته شده بود، منتفی می‌شود. در این حالت، رهنی که برای آن دین زائل شده، گرفته شده بود، دیگر موضوعیت ندارد و باطل می‌شود. بنابراین، در مواردی که سبب دین، متزلزل است و احتمال زوال آن وجود دارد (مانند عقود جایز یا عقود لازم دارای خیار فسخ)، نمی‌توان به طور قطعی گفت که دین تا انتها باقی خواهد ماند و به همین دلیل، رهن گرفتن برای چنین دینی با اشکال مواجه است؛ زیرا دینی که به واسطه این سبب متزلزل ایجاد شده، در معرض از بین رفتن است و ثبات و پایداری لازم برای تعلق حق وثیقه را ندارد.

تحلیل و بررسی دلایل

اما نسبت به دلایل ابرازی نگرش نخست باید گفت: عمده تکیه این مبنا بر عدم ثبوت دین است؛ چرا که تا قبل از ثبوت جنایت شارع دیه را واجب ننموده است و این حاکی از این است که دینی ثابت نشده؛ لذا رهن برای چنین دینی صحیح نیست؛ چون رهن بلا دین و بلا سبب است. در پاسخ به این مسئله باید گفت که آنچه فقها نسبت بدان اتفاق دارند ثبوت دین در ذمه هست؛ اما در فرض بحث حاضر که سبب دین وجود دارد، صرفاً ثبوت دین در ذمه معلق به حصول شرایطی است و چنین دین معلق و وجود خارجی داشته و مؤثر است. به تعبیر دیگر علی‌رغم شرطیت ثبوت دین در ذمه توسط فقها، اما تزلزل دین در فرض حاضر مانع عقد رهن نمی‌باشد. از نظر نگارندگان، وجود سبب دین و تعلق آن به یک رابطه حقوقی لازم، برای صحت رهن کافی است، حتی اگر دین هنوز به طور کامل مستقر نشده باشد. به عبارت دیگر، اگرچه دین متزلزل است (و این تزلزل مورد پذیرش است)، اما این تزلزل به تنهایی نمی‌تواند مانع صحت رهن باشد. دلایل این مدعا (که چرا تزلزل مانع نیست) در ادامه اشاره خواهد شد.

یکی از استدلال‌های قائلین به صحت رهن بر دین آینده با سبب محقق، وجود تعهد پیشین ناشی از عقد لازم است. هنگامی که طرفین یک عقد لازم (مانند بیع یا اجاره) منعقد می‌کنند، متعهد به انجام تعهدات خود می‌شوند، حتی اگر زمان ایفای آن تعهدات هنوز فرا نرسیده باشد. این تعهد پیشین، یک رابطه حقوقی مستحکم ایجاد می‌کند که می‌تواند مبنای ایجاد تضمین (از جمله رهن) قرار گیرد. به عبارت دیگر، سبب دین (یعنی همان عقد لازم) موجود است و صرفاً استقرار دین (یعنی سررسید شدن زمان پرداخت) به تأخیر افتاده است. این وضعیت، متفاوت از موردی است که هیچ‌گونه سبب دینی

وجود نداشته باشد (مانند موردی که در ماده ۶۹۱ قانون مدنی به آن اشاره شده است: «ضمان دینی که هنوز سبب آن ایجاد نشده است، باطل است»). در ماده ۶۹۱، هیچ گونه رابطه حقوقی که موجب دین باشد، وجود ندارد، در حالی که در فرض رهن بر دین آینده با سبب محقق، یک رابطه حقوقی لازم (مانند بیع) وجود دارد که سبب دین است.

علاوه بر این، مقتضای ذات عقد رهن، ایجاد وثیقه برای تضمین دین است. اگر بپذیریم که دین آینده با سبب محقق قابلیت ایجاد تعهد را دارد (همان طور که از وجود عقد لازم استنباط می شود)، منطقی است که بتوان برای تضمین این تعهد، وثیقه (رهن) قرار داد. انکار این امکان، عملاً هدف اصلی عقد رهن را نقض می کند و می تواند منجر به ضرر ناروا برای طلبکار شود.

در پاسخ به استدلال انتقال سبب، برخی فقها معتقدند که در مواردی که سبب تحقق جنایت ثابت شده است (مانند قطع عضو)، حتی اگر نفس جنایت (مانند فوت) هنوز به مرحله ثبوت نرسیده باشد، می توان رهن یا وثیقه از جانی دریافت کرد. زیرا در این موارد، اگر جنایت از عضو به سایر قسمت های بدن سرایت کند و منجر به فوت شود، حداکثر میزان دیه مشخص است و نمی تواند بیشتر از دیه قتل نفس باشد.

به عبارت دیگر، در این موارد، یک سقف مشخص برای میزان دیه وجود دارد و حتی اگر وضعیت مجنی علیه وخیم تر شود، دیه افزایش نخواهد یافت. بنابراین، می توان با در نظر گرفتن حداکثر میزان دیه ممکن، رهنی را برای تضمین پرداخت آن دریافت کرد.

اما این فقها معتقدند که اگر جنایت کمتر از مقدار مذکور باشد (یعنی منجر به فوت نشود)، نمی توان رهن گرفت (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۵: ۱۵۰). زیرا در این صورت، میزان دیه قطعی نیست و ممکن است با تغییر وضعیت مجنی علیه، تغییر کند. در چنین شرایطی، نمی توان به طور دقیق مشخص کرد که چه مقدار دین بر عهده جانی قرار خواهد گرفت و به همین دلیل، رهن گرفتن برای آن صحیح نیست.

در پاسخ به این مسئله باید گفت که آنچه مورد اتفاق است، ثبوت دین در ذمه هست؛ اما در فرض بحث حاضر که سبب دین (مانند عقد بیع لازم یا عقد اجاره) وجود دارد، صرفاً ثبوت دین در ذمه ممکن است معلق به حصول شرایطی (مانند انقضای مدت خیار یا فرارسیدن موعد پرداخت اجاره بها) باشد.

دیدگاه دوم: صحت توثیق

در مقابل دیدگاه مشهور فقها که قائل به بطلان رهن دین غیر مستقر هستند، برخی دیگر از فقها دیدگاه متفاوتی دارند. آن ها معتقدند که وثیقه گرفتن برای دینی که سبب آن ایجاد شده است، حتی اگر این دین هنوز به طور کامل بر ذمه شخص مستقر نشده باشد، صحیح و نافذ است. به عبارت دیگر، از نظر این فقها، همین که سبب دین به وجود آمده باشد (مثلاً عقد بیع منعقد شده یا جنایت واقع شده باشد)، برای صحت رهن کافی است و نیازی نیست که دین به طور کامل و قطعی بر ذمه بدهکار قرار گرفته باشد. (عاملی، ۱۴۱۳: ج ۴: ۳۰؛ همدانی، ۱۴۱۴: ج ۱۴: ۶۱۷)

تبیین دلایل

برای دیدگاه صحت توثیق می‌توان به ایجاد دین از طریق عقد لازم یا سبق، وجود تعهد یا شرط قبلی در متن عقد، قابلیت ضمان مال مرهون و مقتضای ثبوت دین از زمان تحقق عقد و لزوم جبران ضرر احتمالی استناد جست.

نخستین دلیل استناد به ایجاد دین از طریق عقد لازم یا سبق است. برخی از فقها معتقدند که ایجاد دین از طریق یک عقد لازم، مانند بیع یا سبق، یا از طریق انجام عملی که در نهایت منجر به لزوم عقد می‌شود، می‌تواند سبب کافی برای صحت رهن باشد، حتی اگر دین هنوز به طور کامل بر ذمه شخص مستقر نشده باشد. در صورتی که دین ناشی از یک عقد لازم باشد، مانند بیع که در آن فروشنده متعهد به تسلیم مبیع و خریدار متعهد به پرداخت ثمن می‌شود، یا سبق که در آن شخصی متعهد به انجام کاری در آینده می‌شود، می‌توان برای این دین وثیقه گرفت، حتی اگر هنوز مبیع تسلیم نشده یا کار انجام نشده باشد (عاملی، ۱۴۱۷: ج ۳: ۴۰۱). در این موارد، وجود عقد لازم نشان‌دهنده این است که دین به صورت بالقوه وجود دارد و در آینده به طور کامل محقق خواهد شد.

برخی از فقها معتقدند که اگر انجام یک عمل در نهایت منجر به لزوم عقد شود، می‌توان برای دین ناشی از آن عمل، وثیقه گرفت (عاملی، ۱۴۱۳: ج ۴: ۳۰). به عنوان مثال، در عقد جعاله، اگر عامل شروع به انجام عمل کند، حتی اگر هنوز عمل را به پایان نرسانده باشد، می‌توان از جاعل برای اجرت وثیقه دریافت کرد. زیرا عمل عامل در نهایت به اتمام مورد جعاله و لزوم عقد ختم می‌شود. این دیدگاه را می‌توان با مالکیت بر ثمن در مدت خیار مقایسه کرد. در مدت خیار، اگرچه مالکیت ثمن به طور کامل به بایع منتقل نشده است، اما به دلیل اینکه عقد بیع لازم است و پس از پایان مدت خیار، مالکیت به طور قطعی به بایع منتقل می‌شود، می‌توان ثمن را به عنوان یک مال بالقوه در نظر گرفت و برای آن رهن گرفت (حلی، ۱۴۲۳: ج ۱۳: ۹۹؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴: ج ۵: ۹۲). به همین ترتیب، در عقد جعاله، با شروع عمل توسط عامل، دین به صورت بالقوه ایجاد می‌شود و می‌توان برای آن وثیقه گرفت. دلیل قابل استناد دیگر وجود تعهد یا شرط قبلی در متن عقد است. برخی از فقها معتقدند که وجود تعهد یا شرط قبلی در متن یک عقد، می‌تواند نشان‌دهنده صحت اخذ رهن برای دین غیر مستقر باشد، حتی اگر این دین هنوز به طور کامل بر ذمه شخص مستقر نشده باشد. به عبارت دیگر، اگر در متن عقد، تعهد یا شرطی وجود داشته باشد که نشان‌دهنده وجود دین در آینده باشد، می‌توان برای این دین وثیقه گرفت، حتی اگر هنوز به مرحله ثبوت نرسیده باشد. به عنوان مثال، در عقد مکاتبه (آزادسازی تدریجی برده)، اگر عبد با مولی خود شرط کند که در ازای پرداخت مبلغ معینی آزاد شود، می‌توان از او برای این دین وثیقه گرفت، حتی اگر هنوز مبلغ را پرداخت نکرده باشد (حلی، ۱۴۱۰: ج ۱: ۳۹۲؛ حلی، ۱۴۰۵: ۲۸۷). در این مورد، وجود شرط در متن عقد، نشان‌دهنده تعهد عبد به پرداخت مبلغ و وجود دین در آینده است. مثال دیگر زمانی است که در یک عقد بیع، فروشنده متعهد به تسلیم مبیع و خریدار متعهد به پرداخت ثمن می‌شود (سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲۱: ۸۹). در این مورد نیز، می‌توان برای ثمن

که هنوز پرداخت نشده است، وثیقه گرفت. زیرا وجود تعهد به پرداخت ثمن در متن عقد، نشان دهنده وجود دین در آینده است.

بنابراین، از نظر این فقها، وجود تعهد یا شرط قبلی در متن عقد، می تواند به عنوان یک قرینه برای صحت اخذ رهن برای دین غیر مستقر در نظر گرفته شود. این دیدگاه نشان می دهد که در برخی موارد، می توان از شرط استقرار کامل دین برای صحت رهن صرف نظر کرد و باتوجه به شرایط خاص و مقتضیات زمان، رهن را حتی قبل از تحقق کامل دین نیز ممکن دانست.

سومین دلیل برای حمایت از دیدگاه صحیح بودن توثیق قابلیت ضمان مال مرهون است. می توان اظهار نظر کرد که اخذ وثیقه تنها در صورتی صحیح است که مال مورد وثیقه، قابلیت ضمان داشته باشد و بتوان در صورت لزوم از آن برای جبران خسارت استفاده کرد. به عبارت دیگر، اگر مالی قابلیت ضمان نداشته باشد، نمی توان آن را به عنوان وثیقه در نظر گرفت. برای مثال، در عقد اجاره، مال مورد اجاره قابلیت ضمان ندارد و مستأجر نمی تواند آن را به عنوان وثیقه برای پرداخت اجاره بها قرار دهد. زیرا مال مورد اجاره در اختیار مستأجر است و او می تواند از آن استفاده کند (حلی، ۱۴۰۴: ج ۲: ۱۶۹)؛ بنابراین، اگر مال مورد اجاره تلف شود یا آسیب ببیند، مستأجر مسئول جبران خسارت است و نمی تواند با استناد به وثیقه، از پرداخت اجاره بها خودداری کند. اما در مواردی که مال مورد وثیقه قابلیت ضمان دارد، مانند عین مغضوبه (مالی که به زور گرفته شده) یا عاریه مضمونه (مالی که به امانت گرفته شده و مسئولیت آن بر عهده گیرنده است)، اخذ رهن صحیح است (سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲۱: ۸۹). زیرا در این موارد، مالک مال می تواند در صورت تلف یا نقصان مال، از رهن (کسی که مال را به رهن گذاشته) خسارت بگیرد.

آخرین دلیل قابل استناد در دیدگاه صحت توثیق، مقتضای ثبوت دین از زمان تحقق عقد و لزوم جبران ضرر احتمالی است. دلیل اصلی این دیدگاه، وجود مقتضای ثبوت دین از زمان تحقق عقد و لزوم جبران ضرر احتمالی است. به این معنا که اثر دریافت وثیقه و استیفای آن تنها در صورت تلف، نقصان یا عدم تسلیم مال مورد ضمان، ظاهر می شود تا ضرر وارده جبران گردد. در مقابل، در عقد ودیعه (امانت)، مال مورد ودیعه قابلیت ضمان ندارد و نمی توان آن را به عنوان وثیقه در نظر گرفت (طباطبایی، ریاض المسائل، ۱۴۱۸: ج ۹: ۲۰۶). زیرا در عقد ودیعه، مسئولیت تلف یا نقصان مال بر عهده مودع (امانت گذار) است و نه مستودع (امانت گیرنده) (عاملی، مسالک، ۱۴۱۳: ج ۴: ۲۹). به همین دلیل، در باب امانات، مقتضای ثبوت دین (سبب ضمان) از زمان وقوع عقد وجود ندارد و سبب ضمان هم ظاهراً و هم واقعاً پس از عقد واقع می شود.

دیدگاه مذاهب اهل سنت بر امکان توثیق دین غیر مستقر

دیدگاه نخست در فقه اهل سنت قائل به بطلان توثیق است. از نظر این گروه از فقهای اهل سنت، یکی از شرایط اساسی برای صحت عقد رهن، ثبوت دین موضوع عقد در ذمه و عهده رهن در زمان انعقاد

عقد است. به عبارت دیگر، دینی که قرار است با رهن تضمین شود، باید در زمان انعقاد عقد رهن به طور قطعی و مسلم بر عهده رهن وجود داشته باشد.

بنابراین، رهن گرفتن برای دینی که هنوز به مرحله ثبوت نرسیده است، مانند دینی که در آینده به وجود خواهد آمد (مثل قرض یا ثمن معامله‌ای که در آینده منعقد می‌شود)، جایز نیست. این دیدگاه در فقه اهل سنت مورد اتفاق علمای بزرگی همچون شافعی و احمد بن حنبل است. استدلال این فقها بر این پایه استوار است که رهن اساساً به منظور تضمین و استیفای یک حق موجود است و تا زمانی که حقی به اثبات نرسیده باشد، نمی‌توان برای آن وثیقه گرفت. این موضوع را می‌توان با شهادت دادن مقایسه کرد؛ همان طور که شهادت تنها در صورتی معتبر است که بر یک حق موجود و ثابت باشد، رهن نیز تنها در صورتی صحیح است که بر یک دین موجود و ثابت تعلق گیرد. (غیتایی، ۱۴۲۰: ج ۱۲: ۴۷۲؛ سرخسی، ۱۴۱۴: ج ۲۱: ۹۰)

یکی از دلایل اصلی در بطلان توثیق دین غیر مستقر از منظر این فقها، عدم تحقق تسلیم مال مرهون است. آن‌ها استدلال می‌کنند که تا زمانی که مال مورد رهن به مرتهن (طلبکار) تسلیم نشده باشد،

یکی از دلایل اصلی در بطلان توثیق دین غیر مستقر، عدم تحقق تسلیم مال مرهون به مرتهن است و چنین استدلال شده است که عقد رهن تنها با قبض (تسلیم) مال مرهونه به مرتهن، کامل شده و حق وثیقه برای مرتهن ایجاد می‌شود. تا زمانی که مال مورد رهن به مرتهن تسلیم نشده باشد، عقد رهن لازم نیست و راهن (بدهکار) همچنان می‌تواند در مال خود تصرفاتی کند که با حق رهن منافات داشته باشد. بنابراین، تا قبل از تسلیم مال، حق مستقری برای مرتهن نسبت به آن مال ایجاد نمی‌شود و در نتیجه، اگر دین اصلی نیز مستقر نباشد، رهن باطل خواهد بود به عبارت دیگر، شرط اساسی برای لزوم عقد رهن از طرف راهن و ایجاد کامل حق وثیقه برای مرتهن، تسلیم مال مرهون است. بنابراین، تا قبل از تسلیم مال، حقی برای مرتهن نسبت به آن مال ایجاد نمی‌شود و در نتیجه، نمی‌تواند آن را به عنوان وثیقه برای دین خود در نظر بگیرد. به عبارت دیگر، شرط اساسی برای ایجاد حق وثیقه برای مرتهن، تسلیم مال مرهون است و تا زمانی که این شرط محقق نشده باشد، عقد رهن باطل و بلااثر خواهد بود. این دیدگاه در فقه اهل سنت ریشه در این اصل دارد که مالکیت و حق تصرف در مال، از طریق تسلیم به دیگری منتقل می‌شود. (کاسانی، ۱۴۰۶: ج ۶: ۱۴۷). تا زمانی که این انتقال صورت نگرفته باشد، مالکیت و حق تصرف همچنان در اختیار مالک اصلی (راهن) باقی می‌ماند و او می‌تواند از مال خود به هر نحوی که بخواهد استفاده کند؛ بنابراین، تا قبل از تسلیم مال به مرتهن، حق وثیقه برای او ایجاد نمی‌شود و عقد رهن فاقد اعتبار خواهد بود.

برخی از دیگران از اهل سنت با استناد به «قاعده لزوم» معتقدند که صحت و اعتبار عقد رهن، وابسته به وجود و استقرار دین است. این قاعده بیان می‌کند که هرگاه عقدی به دلیل فقدان یکی از شرایط اساسی خود باطل باشد، آثار و احکام مترتب بر آن نیز باطل خواهد بود. در مورد رهن، استدلال می‌کنند

که چون حق رهن با استقرار دین ایجاد می‌شود، پس اگر دین به هر دلیلی (مانند عدم تحقق یا بطلان) وجود نداشته باشد یا از بین برود، حق رهن نیز منتفی خواهد شد و رهن باطل می‌شود. به عبارت دیگر، آنها معتقدند که بین وجود دین و حق رهن یک رابطه تبعیت وجود دارد. یعنی حق رهن، تبعی از دین است و بدون وجود دین، نمی‌تواند به صورت مستقل وجود داشته باشد؛ بنابراین، اگر دین به هر دلیلی باطل شود یا از بین برود، حق رهن نیز به تبع آن باطل خواهد شد (ابن عابدین، ۱۴۰۹: ج ۷: ۸۰؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲: ج ۶: ۵۱۸). این دیدگاه نشان می‌دهد که از نظر این فقها، وجود و استقرار دین، شرط اساسی برای صحت و اعتبار عقد رهن است و بدون آن، رهن نمی‌تواند به صورت صحیح منعقد شود. این استدلال، بر اهمیت و نقش اساسی دین در عقد رهن تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که رهن نمی‌تواند به صورت مستقل از دین وجود داشته باشد.

دیدگاه دوم در فقه اهل سنت، برخلاف دیدگاه نخست، قائل به صحت توثیق دین غیر مستقر است. از نظر این گروه که مالک بن انس و ابوحنیفه از جمله آنها هستند، انعقاد عقد رهن و دریافت وثیقه پیش از ثبوت کامل حق امکان‌پذیر است (حلی، ۱۴۱۴: ج ۱۳: ۱۷۶). به عبارت دیگر، حتی اگر دین هنوز به طور قطعی و مسلم بر ذمه رهن (بدهکار) قرار نگرفته باشد، می‌توان مالی را به عنوان وثیقه برای آن دین در نظر گرفت. برای مثال، اگر مشتری در زمان خرید یک لباس به فروشنده بگوید: «این لباس را در مقابل ده درهم که فردا می‌خواهم از تو قرض بگیرم، به رهن می‌گذارم»، از نظر این فقها این رهن صحیح است. در این مثال، اگرچه دین (قرض ده درهم) هنوز به طور کامل محقق نشده است، اما به دلیل اینکه طرفین در مورد آن توافق کرده‌اند و یک تعهد ایجاد شده است، می‌توان لباس را به عنوان وثیقه برای این دین در نظر گرفت. این دیدگاه نشان می‌دهد که برخی از فقهای اهل سنت، رویکرد منعطف‌تری نسبت به رهن دین غیر مستقر دارند و آن را در شرایط خاصی جایز می‌دانند. این رویکرد می‌تواند در تسهیل معاملات و تأمین منافع طرفین قرارداد نقش مهمی داشته باشد.

برخی از فقهای اهل سنت دیدگاه سومی را در خصوص صحت توثیق دین غیر مستقر مطرح می‌کنند که تفصیلی است بین عقودی که منجر به لزوم می‌شوند و عقودی که منجر به لزوم نمی‌شوند. آنها معتقدند که اگر عقدی منجر به لزوم شود (هیچ‌یک از طرفین حق فسخ نداشته باشند)، ضمان از زمان انعقاد عقد به وجود می‌آید و می‌توان برای آن وثیقه گرفت، حتی اگر دین هنوز به طور کامل محقق نشده باشد. اما اگر عقدی منجر به لزوم نشود (مانند عقد کتابت که در آن برده به تدریج با پرداخت مبلغی آزاد می‌شود)، ضمانی وجود ندارد و نمی‌توان برای آن وثیقه گرفت (خرشی، بی‌تا: ج ۶: ۲۴ و ج ۵: ۲۴۹؛ صعیدی، ۱۴۱۴: ج ۲: ۲۷۱). به عنوان مثال، در عقد کتابت، اگر برده (عبد مکاتب) از پرداخت مبلغی که در قرارداد تعیین شده است عاجز شود، این مبلغ به عنوان یک دین بر ذمه او ثابت نمی‌شود و او همچنان برده باقی می‌ماند؛ بنابراین، نمی‌توان برای این دین وثیقه گرفت؛ زیرا عقد کتابت منجر به لزوم نمی‌شود و ضمانی برای آن وجود ندارد. این دیدگاه نشان می‌دهد که برخی از فقهای

اهل سنت، بین عقود لازم و غیر لازم تفاوت قائل می‌شوند و معتقدند که تنها در عقود لازم، می‌توان برای دین غیر مستقر وثیقه گرفت. این دیدگاه، به نوعی، بین دو دیدگاه قبلی (بطلان و صحت توثیق) جمع می‌کند و نشان می‌دهد که صحت یا بطلان رهن دین غیر مستقر، به لازم یا غیر لازم بودن عقد بستگی دارد.

دیدگاه حقوق ایران در خصوص لزوم ثبوت دین در عقود تضمینی

از نظر قانون مدنی ایران، ضمان در صورتی صحیح است که دین مبنای آن موجود و مشروع باشد. دین زمانی موجود است که به واسطه یک رابطه حقوقی (مانند بیع یا قرض) ایجاد شده باشد، هر چند که احتمال زوال آن به دلیل وجود اختیارات یا شروط فسخ، وجود داشته باشد (کاتوزیان، ۱۴۰۱: ج ۴: ۱۴۴). به عبارت دیگر، اختیار فسخ معامله، با اینکه وجود دین را متزلزل می‌کند، مانع از ثبوت دین و تحقق ضمان نیست. این موضوع در ماده ۶۹۶ قانون مدنی نیز مورد تأکید قرار گرفته است که مقرر می‌دارد: «هر دینی را ممکن است ضمانت نمود، اگرچه شرط فسخی در آن موجود باشد.» علاوه بر این، می‌توان از منطوق ماده ۶۹۱ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «ضمان دینی که هنوز سبب آن ایجاد نشده است، باطل است»، یک استدلال مبتنی بر مفهوم مخالف ارائه داد. این ماده به صراحت، بطلان ضمان را به فقدان سبب دین منوط کرده است. بنابراین، به مفهوم مخالف، اگر سبب دین ایجاد شده باشد، هر چند خود دین هنوز بر ذمه مستقر نشده یا موجد باشد، ضمان می‌تواند صحیح باشد. با توجه به اینکه رهن نیز مانند ضمان، یک عقد تبعی برای تضمین دین است و هدف وثیقه‌گذاری را دنبال می‌کند، می‌توان با الهام از این مفهوم مخالف و وحدت ملاک، نتیجه گرفت که ایجاد سبب دین برای صحت عقد رهن نیز کافی است و نیازی به استقرار کامل دین در زمان عقد رهن نیست. این استنباط، دیدگاه حقوق دانانی را که صرف وجود دین ناشی از سبب را برای صحت عقود تضمینی کافی می‌دانند، تقویت می‌کند (امامی، ۱۳۷۶: ج ۲: ۲۶۰).

به نظر می‌رسد قانون‌گذار در عقد ضمان، مبنای ثبوت دین را صرفاً وجود دین قرار داده است و از این جهت با دیدگاه فقهایی که ثبوت دین بر ذمه را شرط نمی‌دانند، همسو شده است. به عبارت دیگر، در عقد ضمان، همین که دین به واسطه یک رابطه حقوقی (مانند بیع یا قرض) ایجاد شده باشد، برای صحت ضمان کافی است، حتی اگر این دین هنوز به طور کامل در ذمه مدیون مستقر نشده باشد. این امر نشان‌دهنده رویکرد منعطف قانون‌گذار در عقد ضمان است. اما در مورد عقد حواله، به نظر می‌رسد قانون‌گذار رویکرد سخت‌گیرانه‌تری اتخاذ کرده و به سمت دیدگاه فقهایی گرایش دارد که ثبوت دین بر ذمه و استقرار آن را شرط صحت ضمان می‌دانند. این رویکرد را می‌توان با توجه به موارد زیر استنباط کرد.

نخست، عدم تصریح به کفایت وجود دین است که در عقد حواله، بر خلاف عقد ضمان، قانون‌گذار صراحتاً به کفایت وجود دین برای صحت حواله اشاره نکرده است. این عدم تصریح می‌تواند به این معنا

تفسیر شود که قانون‌گذار، استقرار دین بر ذمه محال‌علیه را شرط لازم برای صحت حواله می‌داند بود (کاتوزیان، ۱۴۰۱: ج ۴: ۲۴۵). دومین مورد توجه به ماده ۷۲۶ قانون مدنی است. این ماده مقرر می‌دارد: «اگر در مورد حواله محیل مدیون محتال نباشد، احکام حواله در آن جاری نخواهد بود.» این ماده به این معناست که اگر محیل (کسی که حواله می‌دهد) بدهکار واقعی محتال (کسی که حواله به او داده می‌شود) نباشد، عقد حواله باطل است. این موضوع نشان می‌دهد که قانون‌گذار، وجود یک دین واقعی و مستقر را برای صحت حواله ضروری می‌داند. آخرین مورد نیز انتقال ذمه است که در عقد حواله، پس از تحقق حواله، ذمه محیل از دینی که حواله داده‌است بری می‌شود و ذمه محال‌علیه به طلبکار (محتال) مشغول می‌شود (امامی، ۱۳۷۶: ج ۲: ۴۰۹). این انتقال ذمه نشان‌دهنده این است که قانون‌گذار، استقرار دین بر ذمه محال‌علیه را شرط لازم برای صحت حواله می‌داند. بنابراین، به نظر می‌رسد که قانون‌گذار در عقد حواله، برخلاف عقد ضمان، رویکرد سخت‌گیرانه‌تری اتخاذ کرده و استقرار دین بر ذمه محال‌علیه را شرط لازم برای صحت حواله می‌داند. این رویکرد می‌تواند به دلیل اهمیت و حساسیت عقد حواله در روابط مالی و تجاری باشد.

تحلیل و بررسی دلایل

استدلال برخی حقوق‌دانان بر این بود که برای صحت عقد حواله، لازم است دین بر ذمه محال‌علیه (کسی که دین به او منتقل می‌شود) مستقر باشد، اما این استدلال قابل نقد است؛ زیرا قانون‌گذار در عقد حواله صراحتاً به لزوم استقرار دین اشاره نکرده‌است و ممکن است به دلیل شباهت حواله با عقد ضمان (که در آن وجود دین کافی است)، از این تصریح خودداری کرده باشد. همچنین، ماده ۷۲۶ قانون مدنی که به حواله به سود غیر طلبکار می‌پردازد، به لزوم استقرار دین در ذمه محال‌علیه اشاره‌ای نمی‌کند. ماده ۷۳۰ قانون مدنی نیز که به انتقال ذمه محیل (کسی که دین را منتقل می‌کند) به ذمه محال‌علیه اشاره می‌کند، دلالت قطعی بر لزوم ثبوت دین در زمان انعقاد عقد ندارد و اگر این ماده را به معنای لزوم ثبوت دین در ذمه محال‌علیه تفسیر کنیم، باید همین تفسیر را در مورد عقد ضمان نیز بپذیریم که در آن قانون‌گذار صراحتاً کفایت وجود دین را پذیرفته‌است. بنابراین، نمی‌توان لزوم استقرار دین در ذمه محال‌علیه را شرط قطعی برای صحت عقد حواله دانست.

در خصوص لزوم ثبوت دین در ذمه برای صحت عقد کفالت، اختلاف نظر وجود دارد. برخی حقوق‌دانان معتقدند دین باید به طور کامل در ذمه شخص مستقر شده باشد تا کفالت صحیح باشد، زیرا کفالت نوعی ضمانت است و ضمانت نیازمند وجود دین قطعی است. اما برخی دیگر معتقدند وجود دین و سبب آن برای صحت کفالت کافی است و نیازی به استقرار دین در ذمه مکفول نیست (بروجردی عبده، ۱۳۸۰: ۳۱۳). آنها استدلال می‌کنند که کفالت مانند رهن می‌تواند برای تضمین دیون آینده و احتمالی نیز استفاده شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۲۳-۲۴). این اختلاف نظرها نشان‌دهنده عدم

وحدت رویه در این زمینه است و می‌تواند به چالش‌ها و ابهاماتی در رویه قضایی و اجرای این عقود منجر شود.

در خصوص عقد رهن نیز، همانند عقود کفالت و حواله، اختلاف نظرهایی میان حقوق دانان وجود دارد. برخی حقوق دانان با استناد به ماده ۷۷۵ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «برای هر مالی که در ذمه باشد، ممکن است رهن داده شود ولو عقدی که موجب اشتغال ذمه است، قابل فسخ باشد»، شرط «در ذمه بودن دین» را به معنای ثبوت و استقرار قطعی دین در ذمه رهن‌تفسیر می‌کنند و این استقرار را برای صحت رهن ضروری می‌دانند (امامی، ۱۳۷۶: ج ۲: ۳۵۳). به عبارت دیگر، تا زمانی که دین به طور کامل و قطعی بر عهده رهن‌قرار نگرفته باشد، عقد رهن از نظر این گروه از حقوق دانان صحیح نخواهد بود.

اما در مقابل، برخی دیگر از حقوق دانان با این استدلال که ماده ۷۷۵ قانون مدنی را نمی‌توان به معنای لزوم ثبوت قطعی دین در ذمه تفسیر کرد، معتقدند که صرف ایجاد سبب دین برای صحت رهن کافی است و نیازی به استقرار کامل دین در ذمه رهن نیست (رودیجانی، ۱۳۹۴: ۱۲۵). به عبارت دیگر، حتی اگر دین هنوز به طور کامل محقق نشده باشد، می‌توان مالی را به عنوان وثیقه برای آن دین در نظر گرفت. استدلال این حقوق دانان این است که هدف اصلی از رهن، تضمین پرداخت دین است و این هدف می‌تواند حتی در مواردی که دین هنوز به طور کامل محقق نشده است، محقق شود.

به نظر می‌رسد که می‌توان با این استدلال که در عقد رهن، برخلاف عقد حواله، انتقال ذمه صورت نمی‌گیرد و تنها مالی از اموال شخص متعلق حق عینی طلبکار قرار می‌گیرد، دیدگاه دوم را تقویت کرد. در عقد رهن، هدف اصلی ایجاد وثیقه برای تضمین پرداخت دین است و این هدف می‌تواند حتی با وجود یک دین غیر مستقر که سبب آن ایجاد شده است، محقق شود؛ بنابراین، می‌توان گفت که شرط استقرار کامل دین در ذمه برای صحت عقد رهن، غیرمنصفانه و به دور از منطق اجتماعی و حقوقی است و باتوجه به هدف اصلی عقد رهن که همان ایجاد وثیقه است، می‌توان صرف ایجاد سبب دین را برای تحقق رهن کافی دانست.

یکی دیگر از مبانی که می‌تواند صحت رهن بر سبب دین را تقویت کند، مقایسه آن با نهاد حقوقی مشابه یعنی «ضمان» است (صابری مجد؛ میری، ۱۴۰۳: ۴۰۸). هر دو عقد، ماهیت تبعی دارند و برای تضمین یک دین اصلی منعقد می‌شوند. در فقه و حقوق، درباره صحت برخی اقسام ضمان که دین اصلی در زمان عقد ضمان هنوز مستقر نبوده، بحث‌های زیادی صورت گرفته است. به عنوان مثال، «ضمان ما لم یجب» (ضمانت از دینی که نه تنها مستقر نشده، بلکه حتی سبب آن نیز هنوز ایجاد نشده است) طبق ماده ۶۹۱ ق. م. و نظر مشهور فقها باطل است. اما مفهوم مخالف این ماده، همان‌طور که پیشتر اشاره شد می‌تواند صحت ضمان از دینی که سبب آن ایجاد شده را نتیجه دهد.

از سوی دیگر، نهادی مانند «ضمان درک مبیع» وجود دارد که به موجب آن، بایع، بازپرداخت ثمن به مشتری را در صورتی که مبیع مستحق للغیر درآید، تضمین می‌کند. در زمان عقد بیع، دین بازپرداخت ثمن، یک دین قطعی و مستقر نیست، بلکه احتمالی و منوط به تحقق شرط (مستحق للغیر درآمدن مبیع) است؛ با این حال، این نوع ضمان صحیح تلقی می‌شود زیرا ناشی از سبب (عقد بیع) است. حال، با توجه به اینکه در موضوع بحث ما (رهن بر سبب دین)، نه تنها سبب دین ایجاد شده، بلکه این سبب غالباً یک عقد لازم (مانند بیع، اجاره، جعاله حین عمل) است که تعهدی اولیه ایجاد کرده، می‌توان استدلال کرد که به طریق اولی، رهن بر چنین دینی باید صحیح باشد. اگر ضمان درک که دین آن صرفاً احتمالی است صحیح است، چرا رهن بر دینی که تعهد اولیه آن به موجب عقد لازم ایجاد شده (هرچند هنوز موجد یا متزلزل باشد) صحیح نباشد؟ این قیاس اولویت، می‌تواند مؤید دیدگاه قائلین به صحت رهن بر سبب دین باشد.

نتایج

بررسی دیدگاه‌های مختلف فقها و حقوق‌دانان در رهن بر دینی که سبب آن محقق شده اما خود دین هنوز مستقر نشده (رهن بر سبب دین)، نشان داد که در حالی که مشهور فقهای امامیه و برخی فقهای اهل سنت با تأکید بر لزوم استقرار دین، چنین رهنی را صحیح نمی‌دانند. برخی دیگر از فقهای امامیه و اهل سنت با استناد به مبانی‌ای چون لزوم وفای به عهد، وجود تعهد اولیه ناشی از سبب، و قیاس با نهاد ضمان، صحت آن را پذیرفته‌اند. در حقوق ایران نیز اگرچه نص صریحی وجود ندارد، اما با تحلیل مواد مرتبط (مانند مفهوم مخالف ماده ۶۹۱ و مواد ۷۷۵ و ۶۹۶ ق.م.) و توجه به مبانی فقهی و نیازهای عملی جامعه، می‌توان به سمت پذیرش صحت این نوع رهن گرایش یافت. از این رو می‌توان با توجه به مواد قانونی مرتبط و تفسیر آن‌ها، به این نتیجه رسید که قانون‌گذار در برخی موارد مانند عقد ضمان، به سمت دیدگاه فقهایی که وجود دین را برای صحت رهن کافی می‌دانند، گرایش دارد. اما در مواردی مانند عقد حواله، به نظر می‌رسد قانون‌گذار رویکرد سخت‌گیرانه‌تری اتخاذ کرده و استقرار دین را شرط صحت می‌داند. با توجه به نیازهای روزافزون جامعه و پیچیدگی‌های روابط اقتصادی، به نظر می‌رسد که پذیرش صحت رهن دین آینده دارای سبب، می‌تواند به تسهیل معاملات و تأمین منافع طرفین کمک کند. این امر به‌ویژه در مواردی که یک رابطه حقوقی لازم (مانند بیع، اجاره، یا قرارداد خدمات) موجب ایجاد دین آینده شده‌است، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، زیرا در این حالت، تعهد به پرداخت دین از قبل وجود دارد و صرفاً زمان پرداخت آن به تأخیر افتاده‌است. در چنین شرایطی، منع رهن دین آینده می‌تواند حقوق طلبکار را به‌طور ناروا تضییع کند و مانعی برای توسعه اقتصادی ایجاد نماید. به همین دلیل، پیشنهاد می‌شود که قانون‌گذار با هدف رفع ابهام، ایجاد وحدت رویه، و حمایت از فعالان اقتصادی، به‌طور صریح صحت رهن بر دینی که سبب معتبر آن ایجاد شده را به رسمیت بشناسد. این شناسایی باید شامل دیون ناشی از عقود لازم باشد، خواه دین حال ولی متزلزل (مانند ثمن در بیع

خیاری) و خواه دین موجد. ضروری است حدود و ثغور این نوع رهن به دقت مشخص شود تا از شمول آن به دیون احتمالی صرف و فاقد سبب معتبر جلوگیری گردد:

طرح پیشنهادی الحاق موادی به قانون مدنی در خصوص رهن بر سبب دین:

ماده ۱: رهن مالی در مقابل دینی که سبب معتبر آن در زمان عقد رهن ایجاد شده، ولی خود دین هنوز مستقر نگردیده یا موجد است، تحت شرایط زیر صحیح می‌باشد.

ماده ۲: منظور از «سبب معتبر» مذکور در ماده ۱، وجود یک رابطه حقوقی الزام‌آور اولیه است که به طور متعارف منجر به ایجاد دین در آینده می‌شود، از قبیل:

الف) عقد لازمی که یکی از عوضین یا هر دو موجد یا تحویل آن منوط به شرطی باشد (مانند بیع با ثمن موجد، اجاره برای آینده).

ب) عقد لازمی که به دلیل وجود خيار فسخ، دین ناشی از آن متزلزل باشد (مانند بیع خیاری در مدت خيار).

ج) عقود که شروع به اجرای آن، تعهد تدریجی ایجاد می‌کند (مانند جعاله پس از شروع عمل توسط عامل).

د) هرگونه قرارداد یا تعهد لازم دیگری که به طور مشخص، دینی را در آینده بر ذمه متعهد مستقر خواهد کرد. تبصره: صرف احتمال ایجاد دین در آینده بدون وجود رابطه حقوقی فعلی الزام‌آور (مانند توافق بر رهن برای وامی که شاید در آینده گرفته شود)، سبب معتبر محسوب نشده و رهن بر آن باطل است.

ماده ۳: احکام کلی عقد رهن، از جمله لزوم قبض برای لزوم عقد از طرف راهن، در مورد رهن بر سبب دین نیز جاری است، مگر آنچه به صراحت در این قانون مستثنی شده باشد.

منابع

- آهنگران، محمدرسول؛ کرمی، فرزانه؛ میری، مهدی و صابری مجد، احمد (۱۴۰۳). نگاهی انتقادی به نظریه جریان خیار شرط در «عقد رهن». فقه و اجتهاد، ۱۱ (۲۱)، ۷۳-۹۵.
- ابن عابدین، محمدامین بن عمر بن عبدالعزیز (۱۴۰۹). قره عین الأخبار. بیروت: دارالفکر.
- _____ (۱۴۱۲). رد المحتار علی الدر المختار. بیروت: دارالفکر.
- امامی، سیدحسن (۱۳۷۶). حقوق مدنی. تهران: انتشارات اسلامی.
- بروجردی عبده، محمد (۱۳۸۰). حقوق مدنی. تهران: مجد.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸). عقد کفالت. تهران: گنج دانش.
- حائری، سیدعلی (۱۴۱۸). ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل البيت.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸). شرایع الاسلام. بیروت: دارالزهرا.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰). ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- _____ (۱۴۱۰). إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان (ج ۲). قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- _____ (۱۴۲۰). تحریر الاحکام الشرعیة. قم: مؤسسه آل البيت.
- _____ (۱۴۲۳). تذکرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت.
- حلی، یحیی بن احمد (۱۴۰۵). الجامع للشرائع. قم: مؤسسه سید الشهداء (ع).
- خرشی، محمد بن عبدالله (بی تا). شرح مختصر خلیل. بیروت: دارالفکر للطباعة.
- روديجانی، محمدمجتبى (۱۳۹۴). حقوق مدنی. تهران: کتاب آوا.
- سبزواری، سیدعبدالأعلى (۱۴۱۳). مهذب الأحكام. قم: دفتر آیت الله سبزواری (المنار).
- سبزواری، محمد (۱۴۱۹). ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن. بیروت: دارالتعارف.
- سبزواری، محمدباقر بن محمدمومن (۱۴۲۳). کفایة الأحکام. اصفهان: مهدوی.
- سرخسی، محمد بن أحمد بن أبی سهل (۱۴۱۴). المبسوط. بیروت: دارالمعرفة.

- سیوری، مقداد (۱۴۰۴). التنقیح الرائع لمختصر الشرائع. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- صابری مجد، احمد و میری، مهدی (۱۴۰۳). توسعه قواعد ضمان قهری در مسئولیت های قراردادی با رویکرد فقه مقاصدی. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۷ (۲)، ۳۹۹-۴۱۶. <https://doi.org/10.22059>
- صعیدی العدوی، علی بن أحمد (۱۴۱۵). حاشیة العدوی علی شرح کفایة الطالب الربانی. بیروت: دارالفکر.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). تهذیب الأحکام. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- _____ (۱۴۱۳). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
- عاملی، محمد بن مکی (۱۴۱۷). الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- غیتابی حنفی، محمود بن أحمد بن موسی (۱۴۲۰). البناية شرح الهدایة. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۱). عقود معین. تهران: گنج دانش.
- کاسانی حنفی، ابوبکر بن مسعود (۱۴۰۶). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسة آل البيت.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام. تهران: مکتبه الاسلامیه.
- نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل. قم: مؤسسة آل البيت.
- همدانی، آقارضا (۱۴۱۴). مصباح الفقیه. قم: مؤسسه الجعفریة لاحیاء التراث.